

استاد میلاد حسین نژاد  
مدرس ادبیات فولیتو

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

با فولیتو فولی تو

# ادبیات دهم



((کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای سایت رسمی انتشارات فولیتو محفوظ است))

## فعال اسنادی

۱

این افعال، به جز نهاد فقط مسند رو در جمله می پذیرن و طبیعتاً جملات ۳ جزئی با مسند می سازن. هر فعلی که با دو تا مصدر زیر عوض شه از همین مدل فعل به حساب میاد

شدن	استن

- اگر لطفش قرین حال گردد/ همه ادبها اقبال گردد
- کمال عقل این باشد در این راه/ که گوید نیستم از هیچ آگاه
- که جایی که دریاست من کیستم/ گر او هست حقا که من نیستم
- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت/ قطره باران ما گوهر یکدانه شد

افعال اسنادی تو شرایط زیر دیگه اسنادی نیستن:

«استن، بودن، باش» در معنای «وجود داشتن / حضور داشتن / قرار داشتن»  
 در این بود درویش شوریده رنگ/ که شیری برآمد، شغالی به چنگ  
 «شدن» در معنای «رفتن»  
 یقین مرد را دیده بیننده کرد/ شد و تکیه بر آفریننده کرد  
 بعد از صفت مفعولی  
 در نابسته احسان گشاده است/ به هر کس آنچه می بایست داده است



## ذف به قرینه



گاهی وقتاً، نقش‌های دستوری، به ویژه فعل از جمله حذف می‌شن. حذف‌ها دو جورن:

## ذف به قرینه لفظی



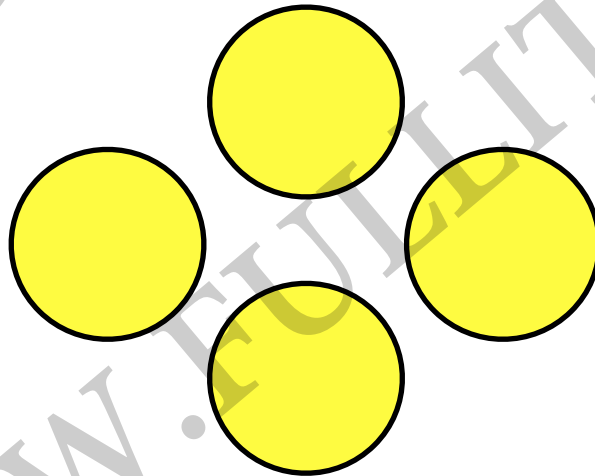
حذف نقشی که قرینه‌اش در جمله قبلی یا بعدی اومده باشه. در این مدل حذف‌ها عمدتاً بین دو جمله از حروف ربط همپایه‌ساز استفاده میشه

- زاغ چو دید آن ره و رفتار را / و آن روش و جنبش و رفتار را
- به حرص ار شربتی خوردم، مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
- جهد بر توست و بر خدا توفیق / زانکه توفیق و جهد هست رفیق

## ذف به قرینه معنوی



حذف نقشی که قرینه‌اش همون معنای جمله است. مهمترین جایی که حذف معنوی صورت می‌گیره، شامل موارد زیره:



- نادره کبکی به جمال تمام / شاهد آن روضه فیروزه‌فام
- نانم افزود و آبرویم کاست / بینوایی به از مذلت خواست
- به پاکی این قاصد بی‌گناه بهار مثل برگ‌های این گل از یکدیگر حمایت کنیم
- گفت ای پسر این نه جای بازی است / بشتاب که جای چاره‌سازی است
- زهی گویا ز تو کام و زیانم / تویی هم آشکارا هم نهانم
- دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین / به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

((کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای سایت رسمی انتشارات فولیتو محفوظ است))



## مارش جمله

ش

تعداد جملات، برابره با تعداد افعال (چه موجود و چه محذوف) و تعداد شبه جملات

- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم / بانگ از جرس برخاست وای من خموشم

- گاه سفر آمد برادر ره دراز است / پروا مکن بشتاب همت چاره ساز است

- هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما

- بلند آن سر که او خواهد بلندش / نژند آن دل که او خواهد نژندش

- ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع / این گرگی شبان شما نیز بگذرد

- زهی گویا ز تو کام و زبانم / تویی هم آشکارا هم نهانم





## قش دستوری کلمات

ن

اول از همه باید بدونیم که داشتن نقشای دستوری در هر گروه اسمی بر عهده هسته گروه اسمی هستش. به نظر من نقش‌های دستوری بر اساس نوع یافتنشون به ۳ دسته تقسیم میشن

## ظاهری‌ها:

متمم، منادا، مضاف‌الیه، صفت

## تبعی‌ها:

معطوف، تکرار، بدل

## فعلی‌ها:

مسند، مفعول، نهاد، قید

## قش‌های ظاهری

ن

این نقش‌ها بر اساس نشانه‌های ظاهری زیر پیدا میشن

## حروف اضافه

ح

بعد از حروف اضافه، با نقش متمم مواجه‌ایم.

حروف اضافه شامل این مواردن: به، با، بر، از، در، جز، مثل، برای، بدون، بهر، غیر، به واسطه‌ی ...

- چه در کار و چه در کار آزمودن/ نباید جز به خود محتاج بودن
- زاغی از آنجا که فراغی گزید/ رخت خود از باغ به راغی کشید
- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم/ تا سختی کمان شما نیز بگذرد

## شانه کسره

ن

بعد از کسره ( — / ی )، با نقش مضاف الیه / صفات پسین مواجه‌ایم.

- صفات پسین قبل از خودشون کلمه «بسیار» رو می‌پذیرن.
- در آن دریای خون در دشت تاریک/ به دنبال سر چنگیز می‌گشت

- برو ای گدای مسکین در خانه علی زن/ که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

## نوین نصب

ت

کلمات دارای تنوین نصب، نقش دستوری قید محسوب میشن.

- در فوتبال ابداً و اصلاً پیشرفت نداشتم مثل بقیه پایم را نشانه می‌رفتم
- دائماً یک چیز به پایت می‌خورد و رسوایی راه می‌افتاد

((کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای سایت رسمی انتشارات فولیتو محفوظ است))



## قلمروی زبانی دستور زبان فارسی

## میلاّد حسین نژاد

## حروف ندا

بعد از حروف ندا (ای، آی، یا)، با نقش منادا/ نهاد مواجه ایم.

اگره بتونیم بعد از حرف ندا، عبارت «کسی که» بذاریم، کلمه بعد از حرف ندا نهاد به حساب میاد

حرف ندای «...ا» تو کلماتی مثل «خدایا، حافظا، سعدیا و ...» بعد از منادا میاد

- برو شیر درنده باش ای دغل / مینداز خود را چو روباه شل
- ای کعبه ز داغ ماتمت نیلی پوش / وز تشنگی ات فرات در جوش و خروش
- ای تو رمه سپرده به چوپان گرگ طبع / این گرگی شبان شما نیز بگذرد
- ای انقلاب زمین که با انقلاب آسمان برین / پیوند خورده ای

## شانه «را»

قبل از حرف «را»، با نقش متمم/ مفعول/ مضاف الیه مواجه ایم.

بنابراین به طور کلی در زبان فارسی ۳ مدل «را» داریم:

## 1. «رای» متممی یا حرف اضافه

معنای «به/ برای/ از» بده

- هر نفس آواز عشق می رسد از چپ و راست / ما به فلک می رویم عزم تماشا که راست
- بفرمود پس کاوه را پادشا/ که باشد بدان محضر اندر گوا
- برو ای گدای مسکین در خانه علی زن/ که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را
- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را/ که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
- بیا با گل لاله بیعت کنیم/ که آلاله ها را حمایت کنیم

## 2. «رای» مفعولی

بلافاصله بعد از گروه مفعولی میاد

- حساب خود اینجا کن آسوده دل شو/ میفکن به روز جزا کار خود را
- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را/ که به ماسوا فکندی همه سایه هما را
- تو ز قرآن ای پسر ظاهر مبین/ دیو آدم را نبیند غیر طین

((کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای سایت رسمی انتشارات فولیتو محفوظ است))



## قلمروی زبانی دستور زبان فارسی

## میلاد حسین نژاد

3. «رای» فک اضافه ← معادل کسره است که جای مضاف و مضاف‌الیه رو عوض می‌کنه

- نیست جانش محرم اسرار عشق / هر که را در جان، غم جانانه نیست
- شما را چو باور به یزدان بود / هم او مر شما را نگهبان بود
- یکی از دوستان مخلص را / مگر آواز من رسید به گوش
- تنگ است ما را خانه تنگ است ای برادر / بر جای ما بیگانه تنگ است ای برادر

## نقش‌های فعلی

ن

این نقش‌ها بر اساس پرسش‌هایی از فعل پیدا میشن

## گونه

چ

هر وقت «چگونه» رو از فعل اسنادی بپرسیم، جواب این سوال میشه مسند

- به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نه یک موی باشد بیش و نه کم
- گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره نما، تیزپا
- یعنی که نمودند در آینه صبح / از عمر شبی گذشت و تو بی خبری
- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت / قطره باران ما گوهر یکدانه شد

## یو/کیو

چ

هر وقت «چیو/کیو» رو از فعل بپرسیم، جواب این سوال میشه مفعول

- یکی روبهی دید بی دست و پای / فروماند در لطف و صنع خدای
- پشت دیوار آنچه گویی گوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش
- بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت / هم بر چراغدان شما نیز بگذرد
- معیار دوستان دغل روز حاجت است / قرضی به رسم تجربه از دوستان طلب

## ی/کی

چ

هر وقت «چی/کی» رو از فعل بپرسیم، جواب این سوال میشه نهاد

- همانکه یکایک ز درگاه شاه / برآمد خروشیدن دادخواه
- شاد بی غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می‌گذرند
- هر آن که گردش گیتی به کین او برخاست / به غیر مصلحتش رهبری کند ایام
- جز تو که فرات رشحه‌ای از یم توست / دریا نشیندم که کشد بار به دوش

((کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای سایت رسمی انتشارات فولیتو محفوظ است))



## قلمروی زبانی دستور زبان فارسی

## میلاّد حسین نژاد

## چ ۴ وقت

- هر وقت «چه وقت» رو از فعل پرسیم، جواب این سوال میشه قید زمان
- عاقبت از خامی خود سوخته / رهروی کبک نیاموخته
  - گه به دهان بر زده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف
  - چنان بُد که ضحاک را روز و شب / به نام فریدون گشادی دو لب

## ک ۵ جا

- هر وقت «کجا» رو از فعل پرسیم، جواب این سوال میشه قید مکان
- از هر کران بانگ رحیل آید به گوشم / بانگ از جرس برخاست وای من خموشم
  - در دکان بودی نگهبان دکان / نکته گفتی با همه سوداگران
  - در بن این پرده نیلوفری / کیست کند با چو منی همسری
  - در آن دریای خون در دشت تاریک / به دنبال سر چنگیز می گشت

## چ ۶ طور

- هر وقت «چطور» رو از فعل غیراسنادی پرسیم، جواب این سوال میشه قید حالت
- رزق هرچند بی گمان برسد / شرط عقل است جستن از درها
  - به حرص ار شریقی خوردم، مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا
  - گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله زن، چهره نما، تیزپا
  - شاد بی غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می گذرند

## چ ۷ قدر

- هر وقت «چقدر» رو از فعل پرسیم، جواب این سوال میشه قید مقدار
- این کار بسیار سخت است و تو باید راه و رسم آن را بیابی
  - زین کاروانسرای بسی کاروان گذشت / ناچار کاروان شما نیز بگذرد
  - ما بچه ها خیلی او را دوست داشتیم چون با کسی رودربایستی نداشت





## قش ضمائر متصل



ضمائر متصل یا پیوسته شامل «م، ت، ش، مان، تان، شان» هستند.

## م تمام

اگر قبل از معادل جدای ضمیر متصل، حرف اضافه «به/ برای» بذاریم، ضمیر متصل متمم همیشه

- گو یا رب از این گزاف کاری/ توفیق دهم به رستگاری
- صبا بر آن سر زلف از دل مرا بینی/ ز روی لطف بگویش که جا نگه دارد
- چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست/ که دوستان اگر دل دهند جان ندهند
- در خواب دوش پیری در کوی عشق دیدم/ با دست اشارتم کرد که عزم سوی ما کن

## م فاعول

اگر بتونیم بعد از معادل جدای ضمیر متصل، حرف اضافه «را» بذاریم، ضمیر متصل مفعول همیشه

- بلند آن سر که او خواهد بلندش/ نژد آن دل که او خواهد نژندش
- هر آنکه جانب اهل وفا نگه دارد/ خدش در همه حال از بلا نگه دارد
- دلا معاش چنان کن که گر بلغزد پای/ فرشته‌ات به دو دست دعا نگه دارد
- گرچه ز شراب عشق مستم/ عاشق‌تر از این کنم که هستم

## م ضاف‌الیه

هر وقت بتونیم قبل از معادل جدای ضمیر متصل، کسره قرار بدیم، ضمیر متصل مضاف‌الیه همیشه

- اگر لطفش قرین حال گردد/ همه ادبارها اقبال گردد
- چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت/ ز دست بنده چه خیزد خدا نگه دارد
- غبار راه‌گذارت کجاست تا حافظ/ به یادگار نسیم صبا نگه دارد
- خدا را بر آن بنده بخشایش است/ که خلق از وجودش در آسایش است

اگر ضمیر متصل، هیچ کدوم از نشونه‌های بالا رو نگیرن، به این نتیجه می‌رسیم که

ضمیر متصل، مضاف‌الیه هست اما جهش ضمیر داره

نه بیگانه تیمار خوردش نه دوست/ چو چنگش رگ و استخوان ماند و پوست

گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان/ نگاه دار سر رشته تا نگه دارد



## روه اسمی

گ

هر گروه اسمی معادل یک نقش دستوریّه البته به جز شاخص مضاف الیه و صفت. گروه می‌تونه یک کلمه‌ای و یا چند کلمه‌ای باشن.

- بدان که قرآن مانند است به بهشت جاودان. در بهشت از هزار گونه نعمت است و در قرآن از هزار گونه حکمت است

## سته گروه

ه

هر گروه اسمی به طور اجباری، یک هسته داره که بر اساس موارد زیر پیدا میشن:

1. اولین واژه‌ای که در گروه اسمی کسره/ نشانه نکره بگیره

- بهترین درس ادبیات فارسی
- همه آن گل‌های معطر باغچه

2. در غیر حالات بالا، آخرین واژه

- همین چند کیلو خرما

## ابسته‌های گروه

و

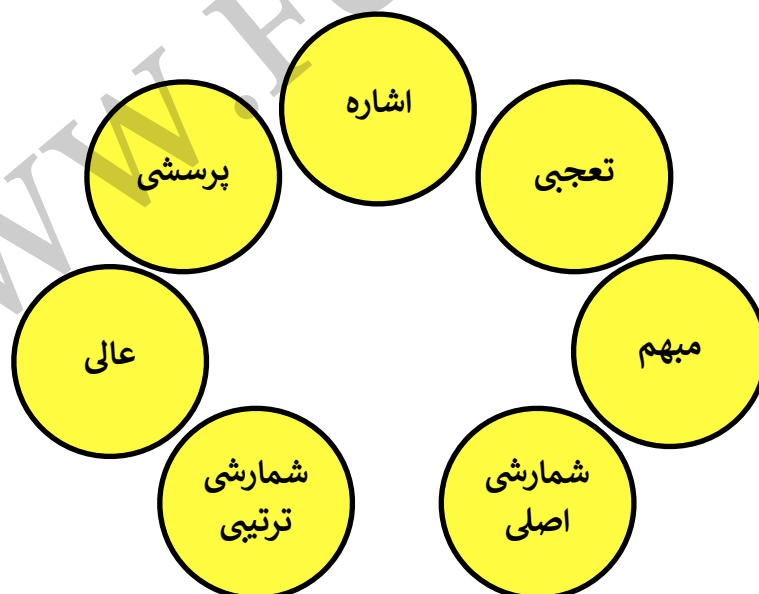
هر گروه اسمی به طور اختیاری، وابسته داره که به دو دسته پیشین و پسین تقسیم میشن.

## ابسته پیشین

و

وابسته‌های پیشین به دو دسته تقسیم میشن:

1. صفات پیشین



((کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای سایت رسمی انتشارات فولیتو محفوظ است))



- یک روز نامه‌ای به نام من رسید این نامه مرا به فکر انداخت که قلم این نویسنده تا چه حد بوده است.

2. شاخص: کلمه‌ای بدون کسره که جایگاه اجتماعی کلمه دیگه‌ای رو نشون میده.

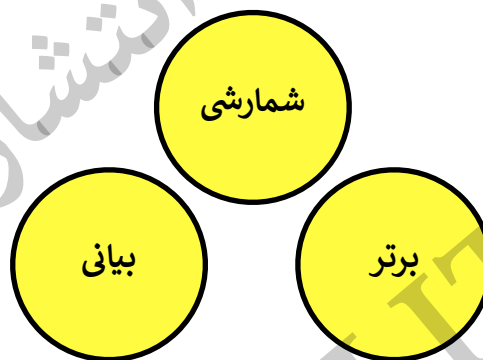
- فتحعلی شاه به سفارش آغا محمد خان فرزند دوم خویش عباس میرزا را راهی دارالسلطنه کرد

ابسته پسین

و

وابسته‌های پسین به دو دسته تقسیم میشن:

1. صفات پسین



2. مضاف‌الیه: کلمات معنادار که قبل از خودشون کلمه «بسیار» رو نمی‌پذیرن

- از بیم عقرب جراره دموکراسی قرن بیستم به مار غاشیه حکومت سرهنگ‌ها پناه برد



## روف ربط (پیوند)



تنها حروفی هستند که نقش دستوری نمی‌سازن چون بین کلمات نمیان بلکه جملات رو به هم مربوط می‌کنن.

## نواع حروف ربط



حروف ربط با توجه به نوع ارتباطی که بین جملات ایجاد می‌کنن، به ۲ دسته تقسیم میشن:

## 1. وابسته‌ساز (وابستگی)

- حروفی هستند که جملات رو از لحاظ معنایی به هم وابسته می‌کنن. مهمتریناشم اینان:

- i. که ← و کلمات مختوم به «که»
- ii. اگر ← و کلمات هم‌معنای «اگر»
- iii. زیرا ← و کلمات هم‌معنای «زیرا»
- iv. تا، چو، چون ← در معنای «وقتی که» / «برای این که»

- اگر لطفش قرین حال گردد/ همه ادبارها اقبال گردد
- دردی است غیر مردن، کان را دوا نباشد/ پس من چگونه گویم کین درد را دوا کن
- به روز مرگ چو تابوت من روان باشد/ گمان مبر که مرا درد این جهان باشد
- هر آن وصفی که گویم بیش از آنی/ یقین دارم که بی‌شک جان جانی
- وین بوم محنت از پی آن تا کند خراب/ بر دولت آشیان شما نیز بگذرد

## 2. همپایه‌ساز (همپایگی)

- حروفی هستند که بین جملات میان و فقط برای تداوم کلام استفاده میشن. مهمتریناشم اینان:

- i. و
  - ii. یا
  - iii. اما ← و کلمات هم‌معنای «اما»
- بی‌تو می‌گویند تعطیل است کار عشق‌بازی/ عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد
  - در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت/ این عوعویی سگان شما نیز بگذرد
  - هر دو جنبش آفریده حق شناس/ لیک نتوان کرد این با آن قیاس

((کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای سایت رسمی انتشارات فولیتو محفوظ است))





## قلمروی زبانی دستور زبان فارسی

میلاد حسین نژاد

## ملات مستقل



جمله مستقل یعنی جمله‌ای که معنای کاملی دارد. بعضی از این جملات از ترکیب چند جمله ساخته میشن و بعضیاشون تک جمله‌ای هستن

## نواع جمله مستقل



جملات مستقل با توجه به ساختار چند جمله‌ای یا تک جمله‌ای بودن به دو دسته تقسیم میشن:

## 1. جمله ساده

- جمله‌ای تک فعلی که بدون حرف ربط (= پیوند) وابسته‌ساز ساخته میشه
- کرد فرامش ره و رفتار خویش / ماند غرامت زده از کار خویش
- صد هزاران این چنین اشباه بین / فرقشان هفتاد ساله راه بین

## 2. جمله غیر ساده (مرکب)

- جمله‌ای چند فعلی که با حرف ربط (= پیوند) وابسته‌ساز ساخته میشه
- چه اندیشید آن دم کس ندانست / که مژگانش به خون دیده تر شد

- گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم / ورت ز دست برآید چو سرو باش آزاد
- چو صبرش نماند از ضعیفی و هوش / ز دیوار محرابش آمد به گوش
- گه به دهان بر زده کف چون صدف / گاه چو تیری که رود بر هدف
- چون بدوم سبزه در آغوش / من بوسه زند بر سرو بر دوش من

## اختار جمله مستقل غیر ساده



با توجه به اینکه جملات مستقل غیر ساده از چند جمله کوچکتر ساخته میشن، پس جمله مستقل غیر ساده دارای چند نوع جمله هستش:

1. جمله هسته (پایه / اصلی)
2. جمله وابسته (پیرو / غیر اصلی) ← جمله‌ای که دارای حرف ربط وابسته‌ساز هستش

- ولی چندان که برگ از شاخه می‌ریخت / دو چندان می‌شکفت و برگ می‌کرد
- مجنون چو حدیث عشق بشنید / اول بگریست پس بخندید
- بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنم / تا سختی کمان شما نیز بگذرد

((کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای سایت رسمی انتشارات فولیتو محفوظ است))

